بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 آذر 1396.

بحث در مورد آیه شریفه و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ بود. گفته شد بعضی ها مراد از ما موصول را خصوص حیض گرفته بودند. بعضی ها خصوص حمل گرفته بودند و بعضی ها اعم گرفته بودند. کسانی که خصوص حیض گرفته بودند این جوری استدلال کرده بودند گفته بودند که در آیه شریفه ضمیر به کار رفته است. این ضمیر بر می گردد به مطلّقاتی که حیض می بینند. بنابراین زن های حامله که حیض نمی بینند اصلا داخل در مرجع ضمیر نیست تا ما احتمال اراده حمل را بدهیم. این استدلال آنها بوده است. آلوسی در روح المعانی پاسخ داده بوده است که این که مرجع ضمیر به قرینه خارجی مراد یک قسم خاصی از عنوان مأخوذ در دلیل باشد این دلیل بر این نیست که در ضمیری که به آن مرجع بر می گردد هم آن قیدی که در مرجع ضمیر به قرینه خارجیه معتبر هست در ضمیر هم معتبر باشد. این اشکال آلوسی. خب حالا اینجا یک بحث هایی در مورد این هست که آیا یک شیئی اگر به دلیل خارجی تقیید پیدا کرد آیا باید ضمیرش هم تقیید پیدا کند یا خیر. حالا هم در مورد مرجع ضمیر این بحث هست هم در مورد ضمیر که این قرینه خارجی اگر در مورد ضمیر باشد آیا مرجع ضمیر را می توانیم به خاطر او تغییر دهیم یا در مرجع ضمیر اگر قرینه خارجیه باشد این به ضمیر سرایت می کند یا خیر یک بحث هایی هست که حالا نمی خواهم وارد آن بحث ها شوم. یک مقداری وابسته به این است که دخالت آن قرینه خارجیه در مرحله مراد استعمالی است یا در مرحله مراد جدی. یک تفصیلاتی در این مسئله هست که تفصیلش باشد در جای خودش. ولی به نظر می رسد که این به بحث ما ربطی ندارد چون المطلقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء، به قرینه داخلی مراد از مطلّقات خصوص کسی است که حیض می بیند. ظاهر یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء این است که زمینه حیض دیدنش هست می گوید که باید صبر کند حیض ببیند. ولی کسی که حالا حالا حیض نمی بیند بعد از 9 ماه دیگر حیض می بیند بگوییم یتربّصن یعنی باید 9 ماه صبر کند بعد از آن تازه حیض می بیند این خلاف ظاهر آیه است. ظاهر آیه این است که همین حالا یا دو سه روز بعد چهار روز بعد 5 روز بعد امثال اینها زمینه حیض دیدن و پاک شدن و امثال اینها در موردش مطرح است ولی کسی که چند ماه باید صبر کند تازه احتمال حیض بودن و عدم حیض بودن و امثال اینها برایش فراهم شود خیلی خلاف ظاهر است. به همین جهت المطلّقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء خود آیه شامل صغیره نمی شود. چون صغیره که الآن حیض نمی بیند. شامل کسی که هنوز حائض نشده است ولو بالغ است شامل او نمی شود. شامل یائسه نمی شود. اینها هیچ کدامشان شامل نمی شود به خاطر خود همین یتربّصن بانفسهنّ چون حتی بنابر اینکه مراد از قرء اطهار باشد با توضیحی که جلسه قبل دادم که قرء اگر هم اطهار باشد، اطهار زنی که حیض می بیند است. نه مطلق اطهار. بنابراین در مورد صغیره، در مورد بالغه ای که هنوز حائض نشده است. در مورد یائسه این آیه شریفه ناظر به او نیست باید به اصطلاح از قرینه خارجیه این نیاز به تقیید آیه نیست. بله بحث مدخوله آن اینکه مطلّقات باید مدخوله باشند تا یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء مطرح شود این درست است. بحث مدخوله این در موردش هست. غیر مدخوله از قرینه خارجیه ما می فهمیم که آن نیازی به گذراندن عده ندارد و به محضی که طلاق داده شد می تواند ازدواج کند. خب پس بنابراین بحث را به بحث قرینه خارجیه به آن سبکی که آلوسی مطرح کرده است نباید مطرح کنیم. بحث به شکل دیگری باید مطرح شود آن این است که محمول قضیه ما محمولی است که بر مطلق موضوع ما بار نمی شود. ما می دانیم به قرینه محمول در موضوع باید یک تصرّفی کنیم. این تصرّف دو جور ممکن است. یک جور این است که بگوییم مراد از مطلّقات قسم خاصی از مطلّقات است. این یک جور. مجازا مراد از مطلّقات، مطلّقات حیض بین هست. مطلقاتی که زمینه حیض دیدن در موردشان هست این یک جور است. یک جور دیگر این است که به قرینه محمول بگوییم که یک قیدی اینجا مقدّر است. تقدیر یک قید بگیریم. این تقدیر قید از نوع مجاز نیست. البته گاهی اوقات تعبیر می کنند مجاز در حذف به هر حال مجاز در کلمه نیست. مجازی که می خواهم بگویم مجاز در کلمه است. اینکه کأنه یک واژه ای اینجا بعد از مطلّقات مقدّر است. از باب مجاز در حذف این یک واژه ای بوده است اینجا حذف شده است. اگر از این سنخ باشد مجرّد اینکه در جمله اول یک چیزی مقدّر هست دلیل بر این نیست که شما ضمیر را برگردانید به مجموعه مذکور و مقدّر. دلیل بر آن نیست. یا اینکه آن چیزی که در صدر تقدیر گرفتید در ذیل هم باید تقدیر بگیرید. صدر به قرینه محمولش یک تقدیری باید در ان گرفته شود اما در ذیل هم حتما باید آن تقدیر گرفته شود این در آن نخوابیده است. بحث عمده اش این است می گوید کأنه این جور می شود که المطلّقات اذا کنّ ذوات اقراءٍ. حالا اذا کنّ ذوات حیضٍ این جوری تعبیر کنم که کلمه اقراء دیگر نداشته باشد. المطلّقات اذا کنّ ذوات حیضٍ، یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء. و لایحلّ لهنّ. این لهنّ مرجع ضمیرش مطلّقات است نه مطلّقات با آنقیدی که به قرینه محمول جمله اول در تقدیر گرفته شده است. همین مطلّقات اگر حامله باشند مثلا اینها حق ندارند آن حملی که وجود داشته باشد انکار کنند. بحث را به این شکل باید طرح کرد که مجرّد

و این نکته هم بگویم که و ظهور این جور چیزها در این قسم دوم است. چون اگر به اصطلاح تردید هم باشد ممکن است بگوییم که اجمال در مطلّقات به ذیل هم سرایت می کند و آیه را مجمل می کند و دیگر نمی شود مراد از آیه فهمیده شود و امثال اینها. ظهور اینکه در محمول یک قید خاصی است این که اینجا تقدیر گرفته شده است نه اینکه حمل مطلّقات بر قسم خاصی از مطلّقات خیلی وقت ها تجوّز خیلی مناسبی نیست. آن مطلقات را حمل کنیم بر یک قسم خاصی از آنها خیلی ظهور روشنی ندارد. آن چیزی که در این جور موارد به طور متعارف فهمیده می شود این است که یک قیدی مقدر است از باب مجاز در حذف. بنابراین به این بیانی که بعضی ها کرده اند که با آن بیان خواسته اند مراد از ما موصول را حیض بگیرند، درست نیست. خب حالا ببینید واقعا چه باید این آیه شریفه را چگونه معنا کنیم. خب اول برویم ببینیم در این زمینه یک بحث خود آیه هست یک بحث روایات مفسّره ای که در مورد آیه وارد شده است. من اول بحث روایت های مفسّره را میکنم بعد بر میگردم خود آیه شریفه را. اگر روایات مفسّره چیزی بر خلاف ظهور آیه هم باشد ما به روایت مفسّره اخذ می کنیم. ولی به شرطی که از جهت سندی معتبر باشد و اینها اگر یک روایت معتبر سندی چیزی پیدا کنیم که ملاک باشد ما هر چه روایت باشد آن را اخذ می کنیم. خیلی به ظهور آیه کاری نداریم. البته معنایی که آیه شریفه بار تحمّل آن معانی را داشته باشد. گاهی اوقات یک تفسیر هایی در روایت وارد شده است که اصلا نمی شود با روایت سازگاری اش داد آنها را یا باید حمل کرد در اینکه یا باید در مقام بطن آیه است بطون آیه است یا خود آن قرینه است بر اینکه راوی اشتباه کرده است. گاهی اوقات انقدر اصرار بر اینکه معنا چنین است قرینه بر اشتباه راوی است آن که ما خبر واحد را حجت می دانیم در جایی هست که اطمینان به اشتباه راوی حاصل نشده باشد. گاهی اوقات ممکن است به قرینه وضوح اینکه ظاهر آیه این مطلب نیست این قرینه شود بر اینکه راوی در اینجا اشتباهی کرده است. علی ای تقدیر در جایی که آیه شریفه بار تحمل یک معنایی را داشته باشد. از حهت سندی هم روایت معتبر باشد ما به روایت اخذ می کنیم. ما عرض کردیم این آیه شریفه ظهور بدوی اش در حالا بحثش را بعدا بیشتر می کنیم به نظر ما آیه ظهورش در خصوص ولد هست. و حیض و اینها خیلی خلاف ظاهر است که ما بتوانیم از آن حیض را بگیریم. ولی این جور نیست که اگر یک روایت معتبری باشد که حیض را معنا کرده باشد ما آن روایت را کنار بگذاریم. نه تحمل این معنای اعم که حیض گذاشته باشد را هم دارد. قبل از اینکه وارد این روایات شوم یک نکته ای عرض کنم آن این است که در مصادر اهل تسنن به عمر نسبت داده اند که قائل بوده است که مراد از ارحامهنّ خصوص حمل است. به عمر این را نسبت داده اند. یک نقلی هم دارد ولی آن نقل از آن استفاده خصوص حمل نمی شود. آن حالا من نقل را می خوانم که آن نقلی که هست از آن استفاده می شود که این روایت حمل را شامل می شود. اما اینکه حمل را اختصاص داشته باشد به حمل از آن استفاده نمی شود. روایت جالب است من روایت را می خوانم که بعضی ها را یک مقداری بیشتر لعن کنید

کانت تحت عمر امراه من قریش فطلّقها تطلیقهً

این در مسترشد محمد بن جریر بن رستم طبری امامی هست این روایت

أو تطلیقتین و هی اولا. فلما احصت بالولاده ... الابواب حتی ...

خیلی بدش می آمده است از عمر می خواسته است که متوجه نشود که این حامله است که نکند رجوع کند و اینها چیز کرده است که زودتر خلاص شود و امثال اینها. می گوید

فاخبر بذلک عمر.

به عمر خبر دادند که زنت حامله بوده است و به تو خبر نداده بود زودتر خلاص شود

می گوید

فاقبل مغضبا حتی دخل المسجد فاذا هو بشیخٍ فجلس الیه فقال اقرأ علیّ ما بعد مآتین من سوره البقره

از آیه بعد از آیه 200 سوره بقره را برای من قرائت کن. این روایت از یک جهتی در بحث تدوین قرآن هم مهم است. بعضی ها می گویند تدوین قرآن زمان عثمان بوده است طبق این روایت زمان عمر قرآن تدوین شده بوده است. می گوید آیه 200 به بعد سوره بقره را بخوان این تدوینی که سوره بندی و آیه بندی و آیه هایش چه شکلی بوده است طبق این روایت در زمان عمر بوده است زمان عثمان نیست. مرحوم آقای بروجردی اصرار دارند که تدوین قرآن زمان پیامبر بوده است. شواهدی ایشان ذکر می کنند که تدوین قرآن و اینکه می گویند عثمان و اینها تدوین کرده است دروغ است و یک بحث هایی آقای بروجردی دارند که در بحث از ایشان نقل شده است.

سؤال:

پاسخ: نه لا اقل در مورد سوره بقره این مطلب هست.

ایشان می خواهد بگوید اصلا قرآن بین الدفعتین به همین شکل در زمان پیغمبر بوده است و این است که می گویند عثمان این را تدوین کرده است و اینها درست نیست. اینها را مرحوم بروجردی دارند. اینها پرانتز بسته

و ذهب یقرأ فاذا فی قرائته ضعفٌ

خیلی شل شل می خوانده است

فقال یا امیر المؤمنین هاهنا غلامٌ حسن القرائه.

یک پسر بچه ای است خوب می خواند

فان شئت دعوته لک قال نعم فدعاه فقرأ علیه و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ فقال عمر علی ان فلانا من اللاتی یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ و انّ زواج علیهنّ حرامٌ ما بقیت

حالا چون همچین گناهی را کرده است آقا فتوا صادر کرده اند که دیگر حق ازدواج هم ندارد. تا من زنده هستم ایشان حق ازدواج ندارد چون یک کاری کرده اند که از دست ما خلاص شوند که در محمد بن جریر بعضی هایش می گوید که آخه این چه مدل چیز کردنی است بحثی دارد که حالا عشقش کشیده است که

سؤال:

پاسخ: بر خانم هایی که کتمان می کنند دیگر حق ازدواج ندارند. تازه بقیه را هم چیز کرده است. یعنی عرض می کنم یک مقداری بحث جری بودن بر بدعت. جری بودن بر بدعت همان زمینه ای که

سؤال:

پاسخ: حالا این نسخه ای که اینجا دارم حالا علیها هم باشد فرقی ندارد. علیهنّ یک مقداری سنگین تر است و امثال اینها. غرض من این است که این روایت دالّ بر این نیست که خصوص عمر مرادش این بوده است که خصوص حمل، حمل را شامل می شود کسانی که حمل را انکار می کنند داخل در اللاتی یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ هست. این به یک معنا بر خلاف نظر آن کسانی است که اختصاص به حیض می دهند ولی با کسانی که اعم می دانند منافات ندارد.

علی أیّ تقدیر روایاتی که ما داریم ما یک روایت در تفسیر عیاشی داریم که این را ظاهر این روایت تفسیر عیاشی این است که تفسیر می کند به خصوص ولد. روایت را من می خوانم می گوید که

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله و المطلّقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن یعنی لا یحل لها ان تکتمن الحمل اذا طلّقت و هی ابلی و زوج لا یعلم بالحمل فلا یحلّ لها ان تکتب حملها و هو احقّ بها فی ذلک الحمل ما لم تضع

تفسیر عیاشی جلد 1 صفحه 115 حدیث 356. ظاهرش این است که خصوص حمل است. تفسیر دارد می کند آیه را. ولی خب مشکل سندی دارد تفسیر عیاشی متأسفانه سند هایش محذوف است و برای ما مرسل است.

در مجمع البیان یک عبارتی دارد این در مجمع البیان برعکسش را معنای عامش را به روایت نسبت داده است عبارت مجمع البیان این است در ذیل آیه شریفه گفته است که

و قیل اراد به الحیض و الحبل عن ابن عمر و الحسن و هو المروی عن الصادق علیه السلام قال قد فرض الله الی النساء ثلاثه اشیاء. الحیض و الطهر و الحمل. بعد خود ایشان می گوید و هذا القول اعم فالاخذ به اولا خود مرحوم طبرسی این قول را پسندیده است. این عبارت مجمع البیان خب می گوید از امام صادق نقل شده است که معنای اعم است. دو تا مشکل اینجا وجود دارد یک مشکل این است که حالا مرسل است خب یک نقلی هم شده باشد مرسل است و قابل اعتماد نیست. مشکل دوم اینکه آیا و قد فوّض الله الی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطهر و الحمل، این تفسیر عبارت قبلی است یا ادامه روایت را دارد می آورد. یک موقعی است می گوید قال یعنی امام صادق همین تفسیر را کرده است در ادامه اش هم این مطلب را آورده است قد فوّض الله الی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطهر و الحمل یا اینکه نه از همین که قد فوّض الله الی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطّهر و الحمل استفاده کرده است که امام صادق آیه را اعم می داند. ممکن است مثلا در یک کتاب تفسیری در ذیل آیه این روایت امام صادق علیه السلام آورده شده باشد. و امام صادق فرموده اند قد فوّض الله علی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطهر و الحمل. مجرّد اینکه این روایت را در کتب تفسیری در ذیل آیه آورده باشند دلیل بر این نیست که امام صادق علیه السلام می خواهند بگویند که مراد از آیه این سه چیز است. گاهی اوقات تناسب اینکه آیه متعرّض یک مطلب شده است امام یک معنای عام تر و امثال اینها را بیان کرده است. این نکته را عرض کنم عبارت فخر رازی را دیروز بحث کردیم فخر رازی کأنه می گوید که چون ما می دانیم که سه چیز به زن ها واگذار شده است که حیض و طهر و حمل، بنابراین آیه معنایش عام است. محصّل استدلال فخر رازی این است. چون علم داریم که سه چیز به زن ها واگذار شده است از این علم خارجی تفسیر آیه را استفاده کرده است. البته این مطلب درست نیست. مجرّد اینکه ما یک حکم عام را می دانیم از آن تفسیر آیه در نمی آید. ولی غرض من این است که این امکان وجود دارد که کسی از این حکم شرعی تفسیر آیه را استفاده کند. بنابراین این احتمالی که اصلا مرحوم طبرسی از همین روایتی که وارد شده است این معنای عام را استفاده کرده است به خصوص اگر این روایت را در ذیل آیه شریفه در کتب تفسیر روایی آورده باشند این احتمال کاملا هست. اصل اینکه اصلا روایتی از امام صادق وارد شده باشد که صریحا تفسیر به معنای عام کرده باشد روشن نیست. اگر هم باشد مرسل است. ولی عرض من این است که اصل این تفسر روشن نیست. البته

سؤال:

پاسخ: یک نکته ای را من یادم رفت این را توضیح دهم. ممکن است اصل این تفویض اینکه به خدا نسبت می دهد فوّض الله الی النساء می گویند از اینجا استفاده کرده اند که این آیه تفسیر آیه است. چون خداوند کأنه می گوید خدا تفویض کرده است. هیچ آیه دیگری وجود ندارد که از آن این معنا استفاده شده باشد. بنابراین از این این استفاده می شود که این آیه تفسیرش باید این باشد. ولی این استدلال درست نیست. ما دو جور فرائض داریم یعنی دو جور واجبات داریم. یک سری واجبات فرض الله است یک سری واجبات فرض النبی است. این فرض الله و فرض النبی لازم نیست در قرآن آمده باشد. ببینید در مورد وجوب رکعات نماز در روایات ما می گوید که دو رکعت اول فرض الله است و دو رکعت دوم فرض النبی است. بین دو رکعت اول و دو رکعت بعدی فرقی نیست. در قرآن که دو رکعت که نگفته است. اصل نماز تشریعش در قرآن هست. ولی روایات می گوید که دو رکعت اولش فرض الله است و دو رکعت دومش فرض النبی است. یا موارد دیگری که در روایات ما اشاره شده است که خداوند فلان چیز را واجب کرده است و اینها اینها همه چیزهایی نیست که در قرآن هستند. مواردی که فرض الله مطرح هست. این فرض الله بله اگر در قرآن بیاید فرض الله است دو بحث است. یک بحث این است که کلّ ما فی القرآن فهو فرض الله اما کل ما فرض الله فهو یجب ان یکون مذکورا فی القرآن ما همچین دلیلی نداریم. بنابراین قد فوض الله الی النساء ثلاثه اشیاء این از آن در نمی آید که حتما باید در قرآن باشد. ولی غرض من این است که این تعبیر تعبیر است که می شود کسی از آن برداشت کرده باشد که آیه شریفه تفسیرش چنین است. این احتمال که قد فوّض الله الی النساء ثلاثه اشیاء مراد تفسیر ایه باشد اینکه ما بگوییم صاحب مجمع البیان از روایت تفسیر فهمیده است کاملا جا دارد. ولو نادرست است این برداشت ولی این جور نیست که نشود از این روایت کسی برداشت تفسیری کند. نه ممکن است. البته یک احتمال دیگری من می دهم که آن این است که عبارتی در تفسیر علی بن ابراهیم هست من احتمال می دهم که مرحوم طبرسی به این عبارت ناظر هست با یک برداشت نادرستی که کرده است. عبارت را من برای شما بخوانم. در تفسیر علی بن ابراهیم دارد در ذیل آیه

و لا یحل لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ ان کن یؤمن بالله و الیوم الآخر

عبارت این است حالا من این را از تفسیر قمی یادداشت نکردم. دوستان اگر من اصلش را از تفسیر نور الثقلین یادداشت کردم که از تفسیر علی بن ابراهیم نقل می کند اگر رفقا تفسیر علی بن ابراهیم را دارند تفاوت داشته باشد به من بگویند. الآن من به شک افتادم

حالا این را فرض الله علی النساء را شما بزنید یا تکتم حملها را بزنید

آهان قال من دنبال همین قال هستم.

قبل از این روایتی از امام صادق دارد؟ قبل از این روایت

شاگرد: ...

استاد: خب عرض کنم خدمت شما که احتمال می دهم که این قال که در تفسیر علی بن ابراهیم بوده است در ذیل آیه این قال را به امام صادق زده است ایشان یعنی مرجع ضمیرش را مرجع ضمیر قال را مثلا اشتباها گاهی اوقات قال علیه السلام بوده است چه بوده است چون معمول چیزها از امام صادق بوده است ایشان تصور کرده است که کأنه این هم روایتی است از امام صادق علیه السلام. یک همچین احتمالی می دهم که البته یک مطلبی را من یک موقعی در یک موقعی تفسیر علی بن ابراهیم می خواندم یادم نیست کی گفته بود. در یکی از عبارت ها دیدم بعضی ها گفته بودند که این عبارت هایی که علی بن ابراهیم دارد همه روایت هایی از امام صادق علیه السلام است. کسی یک همچین استظهاری کرده بود که اینها روایت هایی از امام صادق است. حدس می زنم این استظهارات ناشی از بعضی از همین اشتباهاتی که مثلا در مجمع البیان تصورش این بوده است که این روایت مثلا قال را به امام صادق زده است امثال اینها

سؤال:

پاسخ: نه نه می گوید مجمع البیان از علی بن ابراهیم گرفته است با این استظهار که نقلیّاتی که چیز

نه نه این را می خواهم بگویم یعنی گاهی اوقات الآن ببینید عبارتی که ما داریم من احتمال مید هم که مثلا هو المروی عن الصادق علیه السلام حالا اینجا مروی عن الصادق علیه اسلام دیدم بعضی جاها عین عبارت هایی که در تفسیر علی بن ابراهیم هست در تفسیر مجمع البیان با قال الصادق نقل کرده است. عین همین شبیه این که می گویم مروی عن الصادق من فرصت نکردم این را می خواستم مواردش را یادداشت کنم حالا نگاه می کنم اگر مواردش را دیدم یک موقعی که کار می کردم روی تفسیر علی بن ابراهیم در ذهنم هست بعضی از منقولاتی که در تفسیر علی بن ابراهیم عبارت های علی بن ابراهیم است، در تفسیر مجمع البیان همان را با قال الصادق نقل کرده است. و هیچ روایت دیگری ما نداریم مگر همان عبارت تفسیر علی بن ابراهیم. ممکن است آن آقایانی هم که استظهار کرده اند که عبارت های علی بن ابراهیم روایات کأنه مرسله از امام صادق امثال اینها بوده است و اصل تفسیر علی بن ابراهیم یک چیزی از امام صادق باشد یک همچین استشهاداتی استشهاد کرده اند. ولی این خیلی روشن نیست این احتمال جدی است که اینها یک اشتباهاتی از برداشت از تفسیر علی بن ابراهیم باشد. بعید نیست اینکه به اصطلاح صاحب مجمع البیان اینکه قال الصادق در بعضی جاها آورده است عین عبارت آن را به عنوان قال الصادق نقل کرده است به تفسیر علی بن ابراهیم مراجعه کرده است دیده است که قال اینجا هست گفته است که مرجع ضمیرش اعتماد کرده است برای ارجاع ضمیر به امام صادق به این چیزی که معمول روایات از امام صادق هست. گفته است قال این قال که نمی تواند مرجع ضمیر ند اشته باشد این علی القاعده باید اعتماد

در حالی که مراد از قال قال علی بن ابراهیم است. مرجع ضمیر علی بن ابراهیم است. و به خصوص در تفسیر علی بن ابراهیم یک نکته ای وجود دارد که این است که این تفسیر موجود، تفسیر علی بن ابراهیم نیست. این تفسیر موجود یک کتابی است از علی بن حاتم قزوینی که محور اصلی اش تفسیر علی بن ابراهیم بوده است و رابطه بین این کتاب و تفسیر علی بن ابراهیم عموم و خصوص من وجه است. عموم و خصوص من وجی که آن مقدار مشترکش اکثریت را دارد. یعنی محور اصلی اش اخذ ار تفسیر علی بن ابراهیم بوده است این قال ها به اعتبار این است که محورش از علی بن ابراهیم هست. گاهی اوقات مثلا از غیر تفسیر علی بن ابراهیم که نقل می کند بعد می گوید رجعٌ الی تفسیر علی بن ابراهیم. هاهنا کلماتٌ لیس فی تفسیر علی بن ابراهیم اینها در عبارت های تفسیر موجود هست. این است که جاهایی که می خواهد از علی بن ابراهیم مطلبی نقل کند با قال تعبیر می کند. این قالّ مرجع ضمیرش علی بن ابراهیم است نه مرجع ضمیرش امام معصوم علیه السلام است که اگر ما بگوییم که اینجا قال تعبیر کرده است خب چرا این چیز گذاشته است به خاطر اینکه اعتماد کرده است به کثرت روایات شیعیان از علی بن ابراهیم. ولی غرضم این است که من این احتمال را می دهم که مرحوم طبرسی از همین عبارت تفسیر علی بن ابراهیم برداشت کرده است. یکی از منابع مجمع البیان تفسیر علی بن ابراهیم است و مکرر از تفسیر علی بن ابراهیم مطلب نقل می کند. البته از اصل تفسیر ها. نه از این متن موجودی که به نام تفسیر علی بن ابراهیم مشهور شده است و بین نقلیات مرحوم طبرسی از تفسیر علی بن ابراهیم با این متن موجود تفاوت هایی هست که خودش موضوع یک مقاله مهمی است که من نوشته ام و چاپ هم نشده است

سؤال:

پاسخ: نه این قال ها مال علی بن ابراهیم است و خود علی بن حاتم اضافه ای چیزی در این تفسیر ظاهرا ندارد. اینها همه جاهایی که از علی بن ابراهیم در این تفسیر مطلبی نقل کرده است یا صریحا اسم علی بن ابراهیم آورده شده است یا ضمیر قال در آن وجود دارد. یا اینها مال علی بن ابراهیم است

سؤال:

پاسخ: نه آن منافات ندارد. این نکته را هم عرض کنم که این که قال تعبیر شده است منافات با این ندارد که از اصل تفسیر علی بن ابراهیم

خیلی وقت ها حالا وقت گذشته است من فردا می خواهم یک توضیحی در مورد رابطه تفسیر موجود علی بن ابراهیم و منقولاتی از این تفسیر که در مجمع البیان وارد شده است یک اشاره اجمالی کنم خیلی بحث مهمی است این را حالا که شما اشاره کردید من بگویم بعد دخالت در جواب سؤال شما دارد. این بحث را انشاء الله فردا تکمیل می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد